

## مؤلفه‌های جهانی شدن اسلامی

سیدمهدی سیدیان\*

### چکیده

اگر جهانی شدن به معنای نگرستن به جهان به عنوان یک کل باشد و همه انسان‌ها را به عنوان اعضای جامعه بشری بدانیم، جهانی شدن اسلامی به معنای تأمل در جهان به عنوان یک هستی واحد و نگرستن به بشریت به عنوان بندگان خدا و اعضای یک پیکره واحد است. چنین نگاهی به انسان و جهان، مؤلفه‌های جهانی شدن اسلامی را شکل می‌دهد که بررسی آن، مسئله این نوشتار است که به روش تحلیلی و استدلالی تدوین یافته است. هدف پژوهش بیان بررسی اجمالی رابطه اسلام و جهانی شدن از منظر اندیشمندان غربی است که با اشاره به مبانی نظری جهانی شدن غربی، امتیازات جهانی شدن اسلامی را در قالب مؤلفه‌هایی مانند آرمان‌گرایی، توحیدمحوری، فطرت‌گرایی، عدالت‌خواهی، اجتهادمحوری، علم‌گرایی، باور به حکومت جهانی واحد، دعوت‌محوری و جهادگرایی نمایان سازیم.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، مبانی، مؤلفه‌ها، جهانی سازی اسلامی.

## مقدمه

اصطلاح «جهانی شدن» در یک برداشت، حاکی از واقعیتی است که به آن «پروژه جهانی سازی» اطلاق شده است. در برداشت دیگر، جهانی شدن به عنوان یک روند تاریخی - تمدنی و یا فلسفه سیاسی دوران معاصر تلقی می شود که باید در آن به دیده تأمل و دقت نگریست و بنیادها، پیشینه ها، مبانی، فلسفه، ارزش ها و به طور کلی سیر تاریخی آن را از منظرهای گوناگون بررسی نمود.

ابتدا باید یادآور شویم که جهانی شدن را باید از دست افراط و تفریط نجات داد. اگر از یک سو، روندهای جهانی شدن روندهایی تخیلی نیستند و برخی تغییرات واقعی و مهم در اقتصاد و سیاست و دیگر امور جهان در حال رخ دادن است، در عین حال، بسیاری از ادعاهای افراطی طرفداران جهانی شدن - مانند محو مرزهای جغرافیایی یا حذف دولت ها - هم متقاعدکننده نیستند.<sup>(۱)</sup> تصور جهان به عنوان یک کل، نگاه کل نگر به انسان و تلقی نمودن همه انسان ها به عنوان اعضای یک جامعه بشری، مباحث مربوط به زمان و مکان و...، برخی از چشم اندازهای مباحث فلسفی درباره جهانی شدن است. جهانی شدن فردای جهان و انسان است. فردای بشریت، و چه بسا امروز بشریت، در متن جهانی شدن واقع شده است. پس باید از چشم اندازی اسلامی برای فردای بشریت آماده شد. در دین مبین اسلام تمام مصالح لازم برای جهانی شدن، فراهم است؛ فقط اسلام شناسانی خبیر و دانش ورانی متعهد لازم است تا ذهن های منصف و جویای حقیقت را به سوی آن دعوت کنند.

جهانی شدن دینی و در وجه خاص تر، «جهانی شدن اسلامی» مربوط به تمسک دین داران به آموزه های جهان شمول ادیان برای تبیین جهانی شدن دینی و اسلامی است. از دیدگاه آنان، جهانی شدن واقعی، همان

جهانی شدن دینی است. طرفداران جهانی شدن اسلامی، با تمسک به آموزه های اسلامی، به دنبال تحقق حکومت جهانی اسلامی هستند؛ زیرا اسلام از روز آغازین ظهورش جهانی بود و شعارها و تعالیمش برای تمام بشریت تنظیم شده بود و چون دین فطرت بود بنابراین، تمام بشریت را شامل می شد.

در باب جهانی شدن آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است که به دو دسته کلی قابل تقسیم است: یک دسته، آثاری هستند که به شدت با جهانی شدن مخالفند و در باب نفی و رد آن داد سخن داده اند. دسته دیگری از آثار، حاوی رویکردی مبتنی بر نوعی شیفتگی و ذوق زدگی از پدیده جهانی شدن است که آن را با تمام معایب و محاسنش پذیرا هستند. نگاه متعادل به موضوع جهانی شدن آن گاه رخ می دهد که با توجه به مبانی نظری آن و پس از بررسی ظرفیت های علمی این پدیده در ارتباط با انسان و جهان و غایت هستی، قضاوتی منصفانه و عادلانه درباره آن ارائه شود. بررسی آثار ارائه شده در این باب نشان می دهد که به این جنبه کمتر توجه شده است. کتبی مانند **جهانی سازی و جهانی سازان** سرژ لاتوشه نشان دهنده یک دیدگاه منفی به این پدیده است. آثاری نظیر کتاب **جهانی شدن** گیدنز هم نشان دهنده شیفتگی مفرط به این پدیده و مصادره آن به نفع مدرنیته غربی است. جنبه نوآوری این تحقیق در این است که به طور منصفانه به قضاوت درباره این مبانی و اصول جهانی شدن می پردازد و پیشنهادهایی را برای استمرار مباحث جهانی شدن اسلامی و تحقق عینی آن در جامعه اسلامی، بخصوص برای حوزه های علمیه، ارائه می نماید. سؤال اصلی تحقیق این است: مبانی جهانی شدن چیست و مؤلفه های جهانی شدن اسلامی کدام است؟ منظور ما از مبانی، آن دسته مباحث نظری است که در باب

نظر بگیرد و پیرامون آن به نظریه‌پردازی بپردازد، امری مسلم و آشکار است. نظریه‌هایی مانند: «نظریه وابستگی» گاندر فرانک، «نظریه نظام جهانی» والرشتاین و «نظریه تجدد» گیدنز، نظریه‌های کلان اجتماعی هستند. برخی نظریه‌پردازان ادعا می‌کنند که جهانی شدن به عنوان موضوع مرکزی نظریه‌پردازی معاصر، جایگزین مفاهیمی همچون مدرنیته و پست‌مدرنیته می‌شود. در این میان، می‌توان از اندیشمندان بنام عرصه جهانی شدن همچون مارتین آلبرو، کیت نش، و مالکوم واترز نام برد. البته نظریه جهانی شدن رولاند رابرتسون، واکنشی در برابر نارسایی نظریه‌های موجود است و برای تبیین و تحلیل امور جهانی به شیوه‌ای نو ارائه شده است.

از یک منظر، می‌توان جهانی شدن را به عنوان فلسفه سیاسی دوران معاصر قلمداد کرد که ظرفیتی را فراهم می‌نماید تا به مباحث گوناگون «جامعه بشری به عنوان یک کل» پرداخته شود. موريس دوورژه در باب اهمیت یک نظریه عام، به جهان‌بینی مارکسیسم در اتحاد شوروی سابق و کشورهای سوسیالیستی، که از سوی همه متخصصان رشته‌های گوناگون علوم پذیرفته شده بود، اشاره می‌کند. او معتقد است: در این کشورها، در عین حال که تخصص در رشته‌های گوناگون اقتصاد، جمعیت‌شناسی، تاریخ و... وجود داشت، اما همگان به فلسفه بنیانی واحدی اعتقاد داشتند. هرگاه اعتقادی از این دست وجود نداشته باشد، حفظ یگانگی علم اجتماعی در میان تخصص‌های لازم، دشوار خواهد بود. دوورژه معتقد است: اینک در کشورهای غربی این یگانگی بنیان، دقیقاً ویران شده است. در میان متخصصان، جهان‌بینی مشترکی که مورد پذیرش همه باشد و برای استناد و مراجعه همه ایشان به کار رود، وجود ندارد. بر اثر نبودن چنین نظریه کلی، به این بسنده می‌شود که در چهارچوب هر یک از

جهانی شدن، به صورت بنیادین مورد تأمل قرار می‌گیرد. در این مقاله، ضمن نقد و بررسی دیدگاه‌های موجود در این زمینه و بررسی دلایل آن، به ارائه مبانی و مؤلفه‌های اساسی جهانی شدن اسلامی خواهیم پرداخت. به هر حال، ما در این نوشتار به دنبال نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن هستیم. البته بررسی مبانی هستی‌شناسی، غایت‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناختی و ارزش‌شناسی جهانی شدن را در مقایسه آن میان اسلام و غرب به مجال دیگری وامی‌گذاریم. این تحقیق در سه گفتار اصلی تنظیم شده است: ابتدا به مبانی نظری جهانی شدن از دیدگاه غرب و رابطه اسلام و جهانی شدن از منظر اندیشمندان غربی می‌پردازیم. سپس جان‌مایه جهانی شدن اسلامی و مؤلفه‌های آن را مورد کاوش قرار می‌دهیم و در بند پایانی به بحث حوزه‌های علمیه و مسئله جهانی شدن خواهیم پرداخت.

## الف. اسلام و جهانی شدن از منظر اندیشمندان غربی

### ۱. مروری بر مبانی نظری جهانی شدن غربی

اندیشه غربی که مبتنی بر اصولی مانند ماتریالیسم، اومانیسم و سکولاریسم است، در مواجهه با مسئله جهانی شدن هم با محوریت سود و منافع مادی، لذت‌خواهی فردی و جدایی دین از سیاست به ارائه تبیین علمی و راه‌کار عملی، پیرامون مسائل جهانی شدن می‌پردازد. تلاش‌های نظریه‌پردازان غربی در تدوین فلسفه‌ای جهانی در راستای موضوع جهانی شدن هرچند مبتنی بر همین مبادی نادرست بوده، اما به هر حال، ادبیات نظری گسترده‌ای را فراهم آورده است. البته خود نظریه‌های غربی هم به نقد و بررسی یکدیگر پرداخته و نارسایی‌های یکدیگر را علنی نموده‌اند. پس اینکه امروزه نیازمند فلسفه‌ای هستیم که جهان را به عنوان یک کل در

گفتمان پایان‌گرایی و سرنوشت‌باوری به تبیین و دسته‌بندی نظریه‌ها در باب جهانی شدن دست زده است. از دیدگاه وی، یکی از پارادایم‌ها، گفتمان‌ها یا نظریه‌های عام که به موضوع جهانی شدن در قالب آن می‌توان پرداخت و مجموعه‌ای از نظریه‌های گوناگون در باب جهانی شدن را در خود، دسته‌بندی می‌کند نظریه «تقدیرگرایی» یا «سرنوشت‌باوری» است.

سرنوشت‌باوری بدین معناست که امور گوناگونی، از جمله دولت، به سرانجام خود و پایان عمر و عصر خود نزدیک شده‌اند. مرزهای جغرافیایی در حال محو شدن است و جوامع ملی در حال زوال و تبدیل شدن به جامعه جهانی هستند. سرنوشت افراد در قالب چارچوب ملی و میهنی به سر آمده و به شهروندان جهانی بدل شده‌اند. تاریخ نیز به ایستگاه آخر رسیده است و بعد از این نباید منتظر تحول شگرفی در تاریخ بود. سیاست هم به پایان رسیده است؛ چراکه جدی‌ترین رقیب سیاست کنونی، یعنی کمونیسم و سوسیالیسم با فروپاشی شوروی، در هم فرو ریخت و لیبرال دموکراسی میدان‌دار عرصه جهانی سیاست شده است. پس ظهور بدیل دیگری در عرصه سیاسی ناممکن است. بحث وی علیه بسیاری از نظریه‌هایی است که تاکنون ارائه شده؛ نظریه‌هایی مانند پایان تاریخ، پایان ایدئولوژی، پایان دولت - ملت، پایان فرمان‌روایی (به معنای پایان اقتدار و فرمان‌روایی دولت)، پایان قلمرو عمومی (به معنای پایان قلمرو سرزمین ملی) و پایان خود سیاست (به معنای قدرت، امنیت، نظم و حتی مناصب و جایگزینی اختیار و اراده افراد به جای آن). این نظریه‌ها همواره محور بسیاری از گفتمان‌های مدرنیته بوده است.<sup>(۳)</sup> در مقابل، به دفاع از سیاست و امر سیاسی می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چرا نمی‌توانیم بی‌سیاست، سرکنیم.

رشته‌های خاص به وضع نظریه‌های جزئی پردازند. بدین ترتیب، پیوستگی همه پدیده‌های اجتماعی از نظرها دور مانده است.<sup>(۲)</sup>

از این رو، ما شاهدیم که دیدگاه مارکسیستی دارای دیدگاه‌ها و مکاتب فرعی متنوعی همچون مارکسیسم ارتدوکس، مکتب وابستگی، مکتب فرانکفورت و مکتب نظام جهانی است. مارکسیست‌ها به مسئله جهانی شدن هم از چشم‌انداز همان جهان‌بینی عام مارکسیستی نگاه می‌کنند. به طور کلی در نگرش مارکسیستی، به بحث جهانی شدن از یک زاویه اقتصادی نگریسته می‌شود و مارکسیست‌ها محتوای جهانی شدن را گسترش جهانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری معرفی می‌کنند. در واقع، نیاز سیری‌ناپذیر سرمایه‌داری به مواد خام و بازار فروش کالا، منجر به آن می‌شود که این نظام روز به روز حیطه فعالیت خود را افزایش داده و مناطق جدیدی را تسخیر کند. سرمایه‌داری در این راه همه چیز را به خدمت می‌گیرد که از جمله ابزارهای دیپلماتیک و امکانات قهری دولت‌های جوامع سرمایه‌داری و ابزارهای فرهنگی، برای زمینه‌سازی ذهنی و شکستن مقاومت در برابر این نظام اقتصادی است. نتیجه اینکه نظریه‌های غربی به دلیل اشکالات بنیادینی که به لحاظ اتخاذ مبانی نادرست به بار می‌آورند دچار افراط و تفریط‌های فراوانی می‌شوند. برای مثال، براینند تحلیل لیبرال، ضرورت استقبال از جهانی شدن سرمایه‌داری است؛ چراکه سود و منفعت‌محوری چنین رویکردی را ایجاب می‌کند. و براینند تحلیل مارکسیستی، لزوم مقابله با چنین فرایندی است؛ چراکه نگاه تفریطی به فعالیت اقتصادی مولد و نفع شخصی چنین اقتضایی را دارد.

## ۲. اندرو گمبل و نقد نظریه‌های جهانی شدن غربی

اندرو گمبل، یکی از اندیشمندان معاصر است که در نقد

ترتیب با شیوه تولید سرمایه‌دارانه، کنترل اطلاعات و نظارت اجتماعی، قدرت نظامی و صنعت‌گرایی ربط دارند که خود اینها عناصر اصلی تجدد را تشکیل می‌دهند. از نظر وی، رسانه‌ها، صرفاً ابزار گسترش و بسط این ویژگی‌های تجدد به تمام عالم هستند نه اینکه خود مبین جهانی شدن باشند.

گیدنز، جهانی شدن را با فرایند دنیوی شدن رو به تزیاد همراه می‌داند که به از بین رفتن نفوذ دین هم منجر می‌شود. گیدنز تصریح می‌کند که دین هر جایگاه و نقشی که در آینده داشته باشد نمی‌تواند جای تجدد و عقلانیت تجدد را بگیرد. وی جنبش‌های دینی را واکنش در برابر عقل‌گرایی می‌داند که به دلیل ماهیت واکنشی آنها، فاقد اصالت هستند و نباید چندان مهم تلقی شوند. او این تحولات را جز واکنش‌های انفعالی و ارتجاعی بر علیه حرکت مترقیانه تجدد نمی‌داند و از آن‌رو که معتقد است این حرکت‌ها از افت و خیزهای تجدد در مسیر مترقیانه آن مایه می‌گیرند، تنها باید به انتظار نشست تا تجدد بر مشکلات کنونی خود فایق آید و کاملاً جهانی شود؛ در آن

صورت، آنها نیز بار دیگر از صحنه تاریخ محو می‌گردند.<sup>(۴)</sup> در دیدگاه گیدنز، جوامع انسانی سه دسته‌اند: سنتی، مدرن اولیه، و مدرن متأخر. به طور کلی، تا انقلاب صنعتی، دوره سنتی است. پس از آن تا دهه ۱۹۶۰، دوره مدرنیته اول است و پس از آن تا امروز، دوره مدرنیته متأخر است.<sup>(۵)</sup>

در نقد دیدگاه گیدنز، همین نکته کافی است که موج بیداری اسلامی در جهان، بهترین دلیل برای رد مدعای وی مبنی بر واکنشی بودن جنبش‌های دینی است. علاوه بر آن، دیدگاه ترنر، یکی دیگر از اندیشمندان غربی، در نقد گیدنز مورد توجه است؛ زیرا او نقدهای عمیقی ارائه می‌کند. ترنر به عنوان جامعه‌شناس دین، به نقد دیدگاه

یکی از نمونه‌های اصلی تقدیرگرایی معاصر در زمینه سیاست را می‌توان در نوشته‌های مربوط به جهانی شدن جست. هواداران جهانی شدن معتقدند که دوران دولت - ملت‌ها سپری شده است. دولت - ملت، دیگر با زمان، همخوانی ندارد؛ زیرا اینک با نیروهایی مواجه است که از عهده مهارشان بر نمی‌آید. دولت در حال عقب‌نشینی است و از قدرت تهی می‌شود و به سرعت توانایی‌اش را برای شکل دادن به وقایع از دست می‌دهد.

ادعا این است که فرایند جهانی شدن، سرنوشت دولت - ملت را معین می‌کند؛ چراکه پایه دولت - ملت را سست می‌کند و آن را به حاشیه می‌راند. این ادعا، با محک‌هایی جدی روبه‌رو است؛ زیرا دولت‌ها، همچنان تعیین‌کننده‌ترین بازیگر عرصه بین‌الملل هستند. دولت‌ها، هنوز مرزهای ملی خود را به عنوان محدوده‌ای برای تعیین هویت خود و اعمال اقتدار خویش حفظ کرده‌اند. بنابراین، در اغراق‌آمیز بودن ادعاهای هواداران جهانی شدن نباید شک کرد.

### ۳. دین و جهانی شدن از دیدگاه آنتونی گیدنز

آنتونی گیدنز از جمله نظریه‌پردازانی است که دیدگاه‌های وی درباره رابطه دین و جهانی شدن در دوران معاصر، در خور تأمل است. آنچه برای گیدنز اهمیت مرکزی دارد، «تجدد» است. از دیدگاه وی، تجدد نه تنها در مسیر خود دچار انقطاعی نشده است، بلکه با فایق آمدن بر مشکلات خود در عصر جهانی شدن، مرحله حاد خود را تجربه می‌کند. گیدنز جهانی شدن را نه تنها فصل الخطابی بر تجدد نمی‌داند، بلکه آن را مرحله نوین تجدد می‌شمارد. گیدنز جهانی شدن را بر پایه چهار عنصر توضیح می‌دهد: اقتصاد سرمایه‌داری، نظام دولت - ملت، نظم نظامی جهانی، و تقسیم کار بین‌المللی. این چهار ویژگی به

مباحث وی در باب جهانی شدن و دین را مرور می‌کنیم. رابرتسون جهانی شدن را «در هم فشردن جهان در یک محل واحد» تعریف می‌کند و معتقد است که فرایند کلی جهانی شدن (و گاهی ضد جهانی شدن)، دست‌کم به قدمت پیدایش دین‌های جهانی در بیش از دو هزار سال پیش برمی‌گردد.<sup>(۷)</sup> رابرتسون به رغم اعتراف به وجود نوعی جهانی شدن در گذشته‌های بسیار دور و حتی به زمان پیدایش دین‌های بزرگ در دو هزار سال پیش، با این حال، معتقد است که نباید جهان را در قالب آن وحدتی که ادیان به دنبال آن بودند تصور کرد. او معتقد است که پیشینه جهانی شدن به ابتدای عصر روشنگری در غرب یا به مبانی و ریشه‌های مدرنیته غرب و حداکثر به پانصد سال پیش باید برگردد. اما وی از اینکه به راحتی جهانی شدن را از نتایج تجدد و دوران مدرنیته بنامیم پرهیز دارد، اما با شیوه‌ای دیگر و به گونه‌ای متفاوت از استدلال‌های آنتونی گیدنز، معتقد است که جهانی شدن پیامد دوران تجدد است. او تصریح می‌کند: درک درست گزاره «جهان شدن یکی از نتایج تجدد است»، به سادگی امکان‌پذیر نیست.<sup>(۸)</sup>

رابرتسون تأکید می‌کند که در دوران‌های مختلف تاریخ بشر، امپراتوری‌های بزرگ با درجات مختلفی از صراحت، خواهان جهان واحدی بودند و گام‌هایی نیز در آن مسیر برداشتند. ادیان جهانی نیز با درجات متفاوتی از صراحت، مبلغ «جهان واحدی» بودند. علاوه بر این، از نیمه قرن هجدهم، اندیشه‌های آرمان‌شهری متعددی خواهان «بشریت واحد» بودند.<sup>(۹)</sup>

او معتقد است: ما نیاز به این داریم که درکمان را از سیاست جهانی توسعه دهیم؛ به نحوی که بحث نظام‌مند از ارتباط بین سیاست به مفهوم محدود را از یک‌سو و مسائل گسترده‌تر «معنا» را که تنها با درک همه‌جانبه

گیدنز مبنی بر خصلت سکولار بودن مدرنیته متأخر می‌پردازد و معتقد است: گیدنز هم، اشتباه بزرگ جامعه‌شناسان قرن نوزدهم را مرتکب شده است و همچون آنها مدرنیته را فرایندی عرفی‌کننده (سکولارساز) می‌انگارد. علاوه بر این، باید یادآور شد که به حاشیه رانده شدن دین در دنیای غرب و تنگ کردن محدوده مانور آن در بستر شخصی و فردی، منجر به آن می‌شود که اندیشمندانی همچون گیدنز نتوانند برای دین در عرصه اجتماعی و حیات انسانی نقش سازنده و تعیین‌کننده‌ای را تصور کنند. دیدگاه‌های رولاند رابرتسون در این باره قابل تأمل است. هرچند وی هم نتوانست آنچنان که شایسته ادیان جهانی بخصوص دین مبین اسلام است، بهای لازم را برای ایفای نقش جهانی دین در عرصه جهانی قایل شود، اما به هر حال، او تصریح می‌کند که در دنیای جهانی شده، نمی‌توان جایگاه و نقش دین بخصوص ادیان بزرگی همچون اسلام را نادیده گرفت.

#### ۴. اسلام و جهانی شدن از دیدگاه رابرتسون

یکی دیگر از اندیشمندان غربی، رولاند رابرتسون،<sup>(۶)</sup> جامعه‌شناس مشهوری است که بیشتر مطالعات خود را در موضوع جامعه‌شناسی، دین و فرهنگ و بخصوص جهانی شدن و دین متمرکز کرده است. او علاقه‌مند به مباحث «دین و جهانی شدن» است و توجه خود را بیشتر معطوف به مطالعه درباره دین از چشم‌انداز رابطه آن با جنبه‌های مختلف جامعه انسانی و رابطه مطالعات دینی با سایر رشته‌های مطالعاتی و پیامدهای حاصل از دگرگونی‌های مربوط به دین نموده است. وی به دین به نحو تطبیقی و همسو با مجادلاتی که در میان نظریه‌پردازان اجتماعی برخاسته است، نظر می‌کند و معتقد است: دین، نمی‌تواند با مسائل جدی زندگی، سروکار نداشته باشد. اهم

تصریح می‌کند که برای جهانی شدن، صورت‌های امکانی و اشکال بدیلی نیز مطرح است. «مثلاً، می‌توان گفت: «اسلام» به لحاظ تاریخی در کل، واجد وجهی جهانی‌کننده بوده است، اما اگر این وجه بالقوه از جهان‌شدن پیروز می‌شد ما اکنون یقیناً صورت متفاوتی از جهان‌بودگی داشتیم. آن‌گاه طبیعتاً مدل ما نیز صورت دیگری داشت.»<sup>(۱۱)</sup> از دید وی، با پایان جنگ سرد، ما شاهد شرایط پیچیده‌تری در عرصه جهانی شدن شتابان، حضور فزاینده اسلام در سیاست، رواج گفتمان پساتجدد و احیای جنبش‌های قومی که می‌تواند خود یکی از وجوه جهانی شدن در دوره معاصر باشد، هستیم. رابرتسون اعتراف می‌کند که اسلام، حضور عظیم و گسترده‌ای در جهان معاصر به نمایش گذاشته است؛ هرچند وی معتقد است: لزوماً حضور اسلام در جهان معاصر، همساز با سایر روندهای حاضر در عرصه جهانی شدن نبوده است. از این رو، به کشورهای اسلامی و به بخش بزرگی از جهان اسلام، در حضور قدرت‌های بزرگ اقتصادی، نقشی درجه دومی داده شده است.<sup>(۱۲)</sup>

رابرتسون تأکید دارد که تاریخ معاصر شاهد گسترش جوامع مذهبی فرامرزی، بخصوص اسلام، بوده است. مثلاً، اسلام به جای تأکید بر قلمرو و ملیت مشترک، آشکارا برای ایمان مشترک، اولویت قایل شده است. انقلابی که در سال ۱۹۷۹ در ایران رخ داد بازتاب‌هایی در سراسر دنیا ایجاد کرد که از نظر سرعت و فاصله پیموده شده، در هیچ‌یک از جنبش‌های تجدید حیات اسلام پیشین مشاهده نشده است. در سال ۱۹۸۹ رسانه‌های گروهی فراج جهانی و ناشران، بلافاصله موضوع سلمان رشدی را به رویدادی جهانی تبدیل کردند. سازمان کنفرانس اسلامی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ تأسیس شد، در حکومت جهانی ایفای نقش می‌کند و مسلمانان

وضعیت حساس جهانی بشری - به مثابه یک کل میسر است از دیگرسو، تسهیل کند. اکنون با پایان یافتن جنگ سرد، این سیاست در شرایط پیچیده‌تری حاکی از جهانی شدن شتابان، حضور فزاینده اسلام در سیاست، رواج گفتمان پساتجدد و احیای جنبش‌های قومی که می‌تواند خود یکی از وجوه جهانی شدن در دوره معاصر باشد، بار دیگر از سر گرفته شود.

حال پرسش این است که جهانی شدن را از منظر کدام رشته علمی یا فلسفه‌ای باید بررسی کرد؛ جامعه‌شناسی و فرهنگ، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، فلسفه سیاسی، دین و...؟ رابرتسون تأکید می‌کند: بیش از آنکه نیازمند تأسیس رشته‌ای جدید برای پرداختن به امور جهان به عنوان یک کل باشیم، نیازمند یک نظریه اجتماعی فراگیر هستیم که با چشم‌اندازی وسیع زمینه‌های گسترده‌ای از علوم انسانی، علوم اجتماعی و حتی علوم طبیعی را دربر گیرد و نظر خود را حقیقتاً به جهان معطوف کند و جهان را به نحوی تفسیر کند که در آن، برای تحقیق تجربی و تاریخی - تطبیقی نیز جایی در نظر گرفته شود. در واقع، این موضوع عرصه منازعات درون‌رشته‌ای، بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای است و عرصه‌ای از دانش است که منازعه بر سر آن تا حد زیادی سرنوشت خود مفهوم رشته و تقسیمات دانشگاهی در دهه‌های آتی را مشخص می‌کند. این به ویژه در مورد علوم اجتماعی و علوم انسانی صدق می‌کند که در آن، دست‌اندرکاران رشته‌های سنتی مثل جامعه‌شناسی، اقتصاد، انسان‌شناسی، علوم سیاسی (از جمله روابط بین‌الملل)، تاریخ، روان‌شناسی، فلسفه، الهیات و مطالعات دینی و نقد ادبی در مورد عرصه جهانی، وارد مجادله و در موارد نادر همکاری شده‌اند.<sup>(۱۰)</sup> رابرتسون معتقد است که جهانی شدن می‌توانست بر مبانی و شکل و قالب متفاوتی صورت پذیرد. از این رو،

اسلام با روایت شیعی آن، که مترقی‌ترین عناصر را در خود دارد، برای عصر جهانی‌شدن، منطقی قوی و مستدل و مبتنی بر فطرت و عقل بشری ارائه می‌نماید. جامعه جهانی شیعه مبتنی بر عناصر گوناگونی است. جامعه جهانی شیعه، مبتنی بر عدل، رفاه، امن و سلام، تربیت و اخلاق، علم و پیشرفت است. بنابراین، جهانی‌شدن اسلام شیعی بر چند اصل و عنصر محکم، استوار است که آرمان‌گرایی، تسویدمحوری، فطرت‌گرایی، عدالت‌محوری، حکومت جهانی واحد، اجتهاد، علم‌محوری، دعوت و جهاد از جمله آنها هستند.

#### ۱. آرمان‌گرایی

یکی از اصول یا مؤلفه‌های جهانی‌شدن اسلامی، همین نوع نگاه آرمانی به انسان و سرنوشت جهان است که با ترسیم خطوط کلی آن از لحاظ ساختار سیاسی، قوانین و قواعد اجرایی، و راهبرد و راه کارهای اجرایی قابل تصور است. تصور و تصویرسازی از دنیایی آرمانی و نه خیالی که امکان تحقق و واقعیت‌پذیری آن دور از دسترس مخاطبان نباشد یکی از ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های اساسی جهانی‌شدن اسلامی است. خاصیت چنین تصویرسازی حقیقی و نه ساختگی این است که طرح امکان جهانی‌شدن مطلوب با تأکید بر مفهوم آینده مشترک بشریت و معرفی نگاه دینی مثبت و امیدآفرین به آینده جهان را در قالب چارچوبی مشخص و در آرمانی‌ترین وجه در حکومت عدل جهانی میسر می‌سازد.

در اندیشه اسلام، بخصوص با روایت شیعی آن، واژه «آرمان» دلالت بر واقعیت‌های برین می‌کند و در درون‌مایه خود چهار ویژگی مهم دارد: نخست، عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود؛ دوم، وجود واقعیتی متعالی و برین در فراسوی افق واقعیت موجود؛ سوم، امکان حرکت

صفحه‌هایی را در اینترنت به خود اختصاص داده‌اند.<sup>(۱۳)</sup> رابرتسون به این نکته توجه ویژه‌ای می‌نماید که اسلام در صدد تصحیح روند جهانی‌شدن است. او از «رشد اسلام‌گرایی به مثابه جنبش ضد جهانی‌شدن به معنای بازبینی در جهانی‌کردن»<sup>(۱۴)</sup> یاد می‌کند که در واقع، نشان‌دهنده اعتراف وی به وجود بدیل قابل ملاحظه‌ای در برابر جهانی‌سازی غربی است.

رابرتسون، اسلام و به طور کلی ادیان را در عین حال که به عنوان بدیل قابل ملاحظه‌ای برای جهانی‌شدن موجود می‌داند، دیدگاه‌های آرمان‌شهری ادیان و همچنین بعد ضد جهانی‌شدن دین اسلام را نفی و رد می‌کند. به نظر می‌رسد این دیدگاه وی هم نوعی تقلیل‌گرایی درباره اسلام باشد؛ چراکه اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی برای هدایت انسان به سوی سعادت دنیوی و اخروی بشر، دارای وجوه مثبت و دیدگاه تبیینی چشمگیری برای «یک دنیای جهانی شده» است. اسلام چنان ظرفیت و توانایی در خود دارد که بتواند خود را به الگوی برتر در گفتمان جهانی و عرصه جهان تبدیل نماید. در چارچوب جهانی‌شدن اسلامی است که می‌توان تأمین تمام نیازهای مادی و معنوی انسان را ملاحظه کرد. طرح‌های آرمانی جهانی باید مبتنی بر آموزه‌های ادیان، بخصوص جامعه آرمانی اسلام، دنبال شود.

#### ب. مؤلفه‌های جهانی‌شدن اسلامی

جهانی‌شدن اسلامی به گونه‌ای متمایز دارای ارکان، اصول، مبانی، عناصر و مؤلفه‌ها، راهبردها، راه کارها و ساخت‌های ویژه‌ای است. برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جهانی‌شدن اسلامی را می‌توان در قالب مؤلفه‌های جامعه آرمانی اسلام دنبال کرد، اما پرداختن به نقاط عطفی که رویکرد ما به جهانی‌شدن را متمایز می‌کند در خور تأمل است.



اعتقادی نیست، بلکه لوازم و پیامدهای این اعتقاد در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و دیگر عرصه‌های حیات بشری به نمایش درمی‌آید؛ چنان‌که اعتقاد به یگانگی ذات باری تعالی صرفاً محدود به آن نیست و توحید در خالقیت، ربوبیت، الوهیت، عبادت، فاعلیت و دیگر عرصه‌ها را به دنبال دارد. پس اعتقاد به چنین توحیدی منجر به جریان این اعتقاد در سراسر افعال و ابعاد وجود حیات فردی و جمعی انسان می‌گردد. به هر حال، از لحاظ فلسفی تمام کثرات با تعبیر و تأویل مناسبی، به وحدت منجر می‌شوند، چنان‌که از وحدت سرچشمه گرفته‌اند.

توحیدمحوری، از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام است. کلیه قوانین و تدابیر اجرایی در این حکومت بر محوریت توحید استوار است. توحید سرچشمه وحدت قانون‌گذاری و محور مشترک تمام جوامع بشری در جایگاه بندگان خدای یکتاست. حکومت جهانی اسلام به صورت تجلی اراده الهی، بالاترین سازوکار مدیریتی و اجرایی است. بر اساس اندیشه توحیدی، نابرابری‌های طبقاتی و نژادی رنگ می‌بازد و همگان در صف واحد، پیرو این دین واحد و فرمانبردار قانون الهی شناخته می‌شوند.<sup>(۱۸)</sup>

### ۳. فطرت‌گرایی

انسان مرکب از روح و جسم است که روح منطبق بر فطرت ثابت الهی است و جهت‌گیری فطرت به سوی کمال و ارزش‌های الهی و حقیقی است. از آن‌رو که فطرت در همه آحاد بشریت، فارغ از رنگ و نژاد و دین و فرهنگ و جغرافیا و دولت و کشور، یکسان است، بنابراین، می‌توان آن را بستری آماده برای پذیرش ندای جهانی اسلام در برپایی حکومت جهانی واحد در نظر

انسان‌ها از واقعیت‌های موجود به سوی واقعیت برین؛ چهارم، تأکید بر تکاپو و جست‌وجوی انسان‌ها برای یافتن ابزارهایی که واقعیت موجود را به سوی واقعیت برین سوق می‌دهد.<sup>(۱۵)</sup>

زندگی اجتماعی شیعیان همواره در پرتو آرمان اصیل خود بوده است و غوطه‌وری در واقعیت‌های موجود زندگی، شیعیان را از تکاپو برای ارتقا و تعالی خود برای تقرب به آن آرمان اصیل، باز نداشته است. تاریخ حیات اجتماعی شیعه با جامعه آرمانی آغاز شده و به جامعه آرمانی نیز ختم می‌شود. افزون بر این، حتی تاریخ حیات اجتماعی انسان در نهایت به جامعه آرمانی ختم می‌شود. در اندیشه اجتماعی و تاریخی شیعه، جامعه آرمانی اسلامی با «مدینه‌الرسول» آغاز شد.<sup>(۱۶)</sup> زمانی هم فرا می‌رسد که آخرین پیشوای معصوم (عج)، بار دیگر زمام قدرت و حاکمیت را به دست گیرد و «مدینه‌الرسول» پایان تاریخ را بر پا کند و دو آرمان را در ابتدا و انتهای تاریخ امت اسلام به یکدیگر پیوند دهد. در این تفسیر، شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در این برهه تاریخی خاص، در حقیقت، فرصتی دوباره فراهم آورده است تا جامعه شیعه را از انزوا به درآورده و ظرفیت مساعد را برای گرایش دوباره امت اسلام به سوی جامعه آرمانی اسلام ناب در پایان تاریخ فراهم سازد و در دورانی که بسیاری از متفکران اجتماعی و سیاسی آماده قربانی کردن تمام آرمان‌ها به پای واقعیت‌های فوری و یا غیرحقیقی هستند، بار دیگر آرمان‌ها را بر قله مناقشات فکری بشر بنشانند و پیمودن راه به سوی جامعه آرمانی را بر سر زبان‌ها اندازد.<sup>(۱۷)</sup>

### ۲. توحیدمحوری

توحید به معنای باور به یگانگی خدای متعال صرفاً امری

### ۵. اجتهادگرایی

از آن رو که از غیبت امام معصوم (عج) هزار و اندی سال می‌گذرد و به تعبیر امام علیه السلام شاید هزاران سال دیگر هم طول بکشد، پس با توجه به اصول محکم و ثابت دین در برابر امور جاری و دایم در حال تغییر جهانی می‌توان استدلال کرد که اجتهاد پویای شیعی، حکم ابزار مستحکمی را دارد که علما و اندیشمندان مسلمان را برای چاره‌جویی برای مشکلات و یا موضوعات جدید و دم‌به‌دم نو شونده جهان را پویا و کارآمد می‌کند تا بتوانند توانایی‌های نهفته در اصول ثابت دین را در چاره‌جویی برای معضلات اجتماعی و جهانی انسان به فعلیت برسانند.

### ۶. علم‌محوری

یکی از مهم‌ترین عناصری که اسلام شیعی بر آن تأکید زیادی دارد دانش‌اندوزی و علم‌محوری است. اساساً تأکیدی که در اسلام بر فراگیری دانش شده است شاید در هیچ دین و مکتب فکری دیگری نشده باشد. توجه به جایگاه علم و دانش در زندگی و کسب و انتشار معرفت تا بدان‌جاست که جامعه فاقد دانش روز در واقع، فاقد زبان و ابزار لازم برای بیان اهداف و منطقی و استدلال‌های درون‌مکتبی و عقلی و فلسفی خویش است. جامعه فاقد دانش روز، جامعه‌ای ناتوان است که در دنیای کنونی به زودی کنار زده می‌شود و کاروان پیشرفت انسانی از کنار آن خواهد گذشت و به طور قطع، به مرور زمان از چرخه تولید دانش حذف می‌شود. منظور از دانش و علم، تنها علم فقه و علوم سنتی نیست؛ زیرا این دیدگاه بسیار سنگ‌نظرانه و کوتاه‌بینانه و تقلیل‌گرایانه است. در یک دیدگاه واقع‌گرا، علم شامل تمامی عرصه‌های حیات انسانی از جمله علوم موردنیاز بشر در عرصه طبیعی نیز خواهد بود. امروزه به یقین می‌توان ادعا کرد که متولیان

گرفت. «فطرت انسان، که تمام هویت او را تشکیل می‌دهد، از گزند دگرگونی مصون و از آسیب اختلاف محفوظ است؛ یعنی نهاد هر فردی در اصول کلی و قوانین جامع بشری نه متغیر است و نه نسبت به افراد دیگر متغیر. لذا فطرت‌ها نه تنها مخالف یکدیگر نیستند، بلکه نسبت به همدیگر مختلف هم نخواهند بود. هرگز تغییرهای بدنی و تغیرهای اقلیمی و مانند آن، نمی‌تواند اصول ثابت و مقبول همگان (مانند اصل آزادی، استقلال، امنیت و عدالت) را دگرگون کند.»<sup>(۱۹)</sup>

بنابر اینکه تعالیم اسلام منطبق بر فطرت بشری است، پس ویژگی و خصصیت جهان‌شمول دارد و افزون بر ظرفیت و توانمندی درونی تعالیم اسلام برای جهان‌شمولی، با فطرت و خواسته‌های معقول بشری انطباق دارد که جهانی‌سازی اندیشه اسلامی را از حالت تحمیلی خارج و کلیه جوامع بشری را اقناع می‌کند. از این‌روست که قوانین و دستورالعمل‌های اسلامی دارای ماهیت فرازمانی و فرامکانی است.<sup>(۲۰)</sup>

### ۴. عدالت‌محوری

جامعه آرمانی اسلام بر محور عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد؛ چراکه بر این اساس است که حق هر چیزی داده می‌شود. به جا آوردن حق خدا، حقوق جسم و روح انسان، حق طبیعت، حقوق دیگر انسان‌ها، حقوق سایر موجودات، و حق انواع عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان در گرو عدالت‌محوری است. اساساً ریشه عدل نیز در دومین اصل اعتقادی شیعیان نهفته است که به عدل الهی باور عمیق دارند. جهانی‌شدن اسلامی از این اصل اصیل برای تنظیم روابط گوناگون انسان و خالق و انسان و سایر موجودات بهره می‌گیرد.

مسلمانان به برپایی حکومت واحد مهدوی ایمان دارند؛ یهود به ظهور سلطنتشان بر جهان عقیده مند هستند؛ نصارا به بازگشت مسیح نجات بخش اعتقاد دارند و مارکسیست‌ها بر برپایی نظام اشتراکی ثانوی (کمونیسم دوم) دل بسته‌اند. اما بر فراز همه این ادعاها، دولت جهانی اسلامی دارای رهبری جهانی، قانونی جهان‌شمول در جامعه واحد جهانی و همراه با گسترش فرهنگ جهانی اسلامی بر پا خواهد شد.<sup>(۲۱)</sup> جهان باید دارای حکومت واحد باشد تا در راستای اصل توحید که حاکم بر تمام هستی، از جمله امور اجتماعی بشر و بخصوص سیاست است، حرکت کند. حاکمیت مطلق خداوند به نزول اجلال الهی در روی زمین صورت نمی‌گیرد، بلکه امور بندگان خود را به دست افرادی از جنس بشر، اما مستخبان و برگزیدگان ذات الهی سپرده است. پس در واقع و مطابق با حقیقت ناب، هر حکومتی جز حکومت الهی اسلام مردود خواهد بود. پس بسط ارزش‌های دینی و به ویژه عدالت و تسهیل در دستیابی انسان به هدف نهایی و کمال انسانی، نیازمند سازوکار اجرایی آن تحت عنوان «تشکیل حکومت جهانی واحد» است؛ بخصوص امروزه که یأس و سرخوردگی جوامع بشری از مکاتب و نظام‌های موجود، زمینه‌های پذیرش آموزه‌های اسلامی را بیش از پیش مهیا ساخته است.

حال منظور از حکومت واحد جهانی یا دولت جهانی چیست؟ منظور از دولت جهانی، دولتی همانند دولت نبوی است که هرچند حتی بر جزیره العرب نیز به طور کامل حاکمیت نداشت، اما دولتی جهانی بود. چون ملاک جهان‌شمولی، مبادی و ارزش‌های والای انسانی است؛ ارزش‌هایی که ماهیتاً ارزش‌های مطلق هستند و محدودیت زمانی و مکانی نمی‌پذیرند. پس دولتی که به راستی بر مساوات و عدالت و حق، قیام کند دولتی جهانی

فردای جهان کسانی خواهند بود که دانش روز را دارا باشند و حتی به بن‌بست‌شکنی در ساحت معضلات و معماهای ناگشوده بشریت درباره مسائل گوناگون مربوط به جنبه‌های مختلف حیات طبیعی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... اقدام نمایند.

باید علم را به مهد اصلی خود یعنی شرق بازگرداند؛ نه بدین معنا که دیگران را از آن محروم کنیم، که این امر بسیار تقلیل‌گرایانه و در دنیای امروز، نشدنی و کلاً از بنیان و اساس اندیشه‌ای جزم‌گرا و کوتاه‌فکرانه است. باید علم را با ماوراء پیوند زد و به آن جهت داد. جهت و غایت‌مندی علم چیزی است که در پیوند علم و دین حاصل می‌شود. باید علم را در سایه دین قرار داد تا علم اسلامی و در معیار جهانی ظاهر شود. باید بر تحقیقات و علم‌ورزی و دانش‌اندوزی تأکیدی فراتر از تعارف مبذول داشت. اینکه در اسلام بر علم و دانش تأکید شده، علاوه بر اینکه باید شبهه تقابل دین و علم را زدود، باید قدم فراتر نهاد و در این بخش سرمایه‌گذاری کرد و این امر، علاوه بر اینکه نیازمند تدبیر و طرحی جامع و به‌روز است، نیازمند صبر و حوصله است؛ زیرا نمی‌توان انتظار داشت که تحقیقات علمی به سان گیاه یک‌ساله گندم زود به ثمردهی بینجامد؛ گاهی باید هفت سال به پای درخت گردو انتظار کشید تا به بار بنشیند.

#### ۷. حکومت واحد جهانی

از آن‌رو که اسلام آخرین دین الهی و منطبق بر فطرت بشری است، به دنبال تشکیل حکومت جهانی اسلام بر مبنای نگرش جهان‌شمول تعالیم اسلامی است؛ زیرا دولت جهانی، یک ضرورت انسانی است و روشن‌ترین دلیل بر این امر، اجماع و اتفاق بشر، از تمامی ادیان و فرهنگ‌هاست که معتقدند تاریخ جهان در نهایت شاهد برپایی چنین دولتی خواهد بود. از این‌روست که

### ۸. دعوت محوری

مهم‌ترین رسالت پیامبران رساندن پیام الهی به گوش جان‌های تشنه حقیقت و توحید بوده است. از آن‌رو که خداوند، انسان‌ها را بر فطرت الهی خویش سرشته است، پس، زمینه پذیرش دعوت الهی پیامبران پیشاپیش فراهم بوده است و نشانه آن اینکه، هر گاه انسان‌های فقیر و ساده، یعنی کسانی که زورگویی و زراندوزی، فطرت بیدارشان را غبار آلود نکرده بود، پیام پیامبران را می‌شنیدند به راحتی می‌پذیرفتند و آن را به‌سان گمشده خویش می‌دیدند. «رسالت رسمی پیامبران، شناساندن جهان، انسان و پیوند انسان و جهان به انسان و تجهیز وی در معارف اعتقادی، فضایل اخلاقی، احکام فقهی و حقوقی است تا نه کژراهه رود و نه راه‌بند دیگران شود. چنین کار سترگی نیازمند به وحدت مبدأ قابل‌ی است که تحلیل معنای فطرت و تبیین هویت اصیل او عهده‌دار آن است و محتاج به وحدت مبدأ فاعلی است که آفریدگارِ مثلث مزبور و پروردگار آن است و تعلیل توحید خداوند ضامن آن می‌باشد و چون هدف مشترک تمام انبیا و امامان معصوم شکوفا کردن گنجینه فطرت از یک‌سو و تعلیم کتاب و حکمت از منظر دانش و بینش و تزکیه روح و تضحیه نفس از منظر کشش و کوشش از سوی دیگر است، لذا هر پیامبر سابق، مبشر لاحق و هر رسول قادم، مصدق غابر بوده‌اند و خدای سبحان برنامه سالف و آنف آنان را چنین بیان فرمود: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵) از این تحلیل می‌توان رمز موفقیت انبیای الهی را در ارائه قوانین حقوقی ارزیابی کرد؛ زیرا با وحدت قانون‌پذیر، یعنی هویت اصیل انسانی، و با توحید قانون‌گذار، یعنی خدای سرمدی، و با اتحاد گزارشگران قانون الهی در صدق و امانت، یعنی انبیا، تمام علل تعامل

خواهد بود؛ زیرا این ارزش‌ها بر حسب سرزمین‌ها و ملیت‌ها تفاوت پیدا نمی‌کنند. اما دولتی که به تقدیس ملیت معینی یا سرزمین خاصی برمی‌خیزد نمی‌تواند جهانی باشد، هرچند حکومتش گسترده باشد؛ همانند دولت بریتانیای کبیر که زمانی دو سوم جهان را تحت پوشش حاکمیت خود قرار داده بود.<sup>(۲۲)</sup> لازم به یادآوری است که اگر چنان فرصتی برای اسلام فراهم شود که بتواند تمام ممالک و سرزمین‌های جهان را تحت پوشش حکومت عدل اسلامی درآورد، از این امر دریغ نخواهد کرد. هرچند بنا بر شرایط موجود و شاید چندین قرن آینده چنین امری کمتر امکان وقوع خواهد یافت، اما به هر حال در اسلام و تعالیم حیات‌بخش آن، چنین تمهیدی نیز برای چنان دورانی اندیشیده شده است.

شهید صدر بر این باور بود که استحقاق دولت اسلامی نسبت به کل جهان هم از جنبه سیاسی است؛ یعنی چون اسلام دارای مدیریت سیاسی برتر است، پس باید بر تمام زمین حکومت کند؛ و هم از جنبه شرعی است؛ به این معنا که چون دولت اسلامی مسئول به اجرا در آوردن شرع و نشر آن و حمایت از موجودیت و کیان شرعی است و دایره شمول این استحقاق به هیچ حدی محدود نمی‌گردد (زیرا موجودیت سیاسی دولت اسلامی بر یک مبدا فکری عام استوار است که بر حسب اراضی و بلاد تفاوت پیدا نمی‌کند)، پس دولت اسلامی بر کل زمین حق شرعی دارد.<sup>(۲۳)</sup> شاید در باور بسیاری چنین رسوب کرده باشد که تحقق حکومت جهانی اسلام فقط منوط به ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) است، در حالی که با توجه به تجربه جمهوری اسلامی ایران در برپایی نظام اسلامی مبتنی بر آموزه‌های اسلام، می‌توان به یقین مدعی شد که حکومت جهانی واحد می‌تواند پیش از ظهور و حضور امام زمان (عج) هم تحقق نسبی یابد.

جامعه‌شناسی و با توجه به امکانات و فناوری‌های اطلاع‌رسانی، زمینه بروز و جلوه‌گری یافته است. هر چه هست، مهم این است که مسلمانان و شیعیان در برابر این پدیده نوین بشری چه جایگاهی دارند و چه برخوردی می‌توانند داشته باشند. اگر زمانی سخن گفتن از حکومت جهانی اسلام شیعی نامقدور بود یا برای گوش‌های جهانیان و نظریه‌پردازان جهانی سنگینی می‌کرد، اما اینک با توجه به درماندگی بشر در مقابل بحران‌های گوناگون، از جمله بحران معنویت، بحران امنیت، بحران هویت، بحران زیست‌محیطی و آشفتگی‌های سیاسی، حکومت جهانی به سخن روز تبدیل شده است و هر مکتبی در صدد است تا دیدگاه‌های خود را بی‌عیب و نقص‌تر از دیگران جلوه دهد تا سکان امر سیاست جهانی به او سپرده شود. امروزه لیبرال دموکراسی به تمام حیل‌ها و ترفندها و نظریه‌پردازی‌ها متوسل می‌شود تا خود را بر کرسی بنشانند. به نظر می‌رسد اسلام و بخصوص شیعیان می‌توانند توانایی‌های نهفته در اندیشه اسلام ناب را با تمام وجود به دنیا عرضه کنند و به‌جد، خواستار هدایت نوع بشر در دوران معاصر باشند. این مهم شاید در کوتاه‌مدت محقق نشود، اما در پیش گرفتن رویه‌ای برای حاکمیت نظریه جهانی شدن اسلامی و حکومت جهانی اسلام می‌تواند زمینه‌ساز این مهم باشد. پس باید برای قرن‌های آتی برنامه‌ریزی بلندمدت کرد، گرچه چنین طرح‌های بلندمدت، در دوران حیات ما به ثمر نرسند.

امروز جهان تشنه اسلام ناب محمدی است؛ پس باید جهان را به سوی حاکم شدن معیارهای اسلامی که کاملاً انسانی و مترقیانه است هدایت کرد. اگر اسلام آن‌گونه که هست به ضمیر و باطن افراد معرفی شود، اگر معاند و کینه‌توز نباشند و وجدان بیدار آنها همچنان در پی معرفت ناب و اصیل و انسانی باشد، قطعاً آن را با آغوش باز

متعادل و همه عوامل تفاهم متمایل فراهم است و هیچ بهانه‌ای برای پیمان دوستی بستن و پیمان نشکستن نیست. غیبت پیامبران یا تغایب از آنان خسارت گسستن نظام هماهنگ پیروان ادیان آسمانی را سبب می‌گردد.» (۲۴)

### ۹. جهادگرایی

شاید در سطحی‌ترین برداشت، موضوع جهاد در اسلام، آن هم بخصوص نوع ابتدایی آن، امر غریبی به نظر برسد و تصور شود: مگر اسلام دارای چنان منطق فراگیری نیست که نیازمند جهاد باشد تا دین و دولت خود را گسترش دهد؟ البته توضیح جهاد ابتدایی نیازمند تفصیل زیادی است، اما خلاصه اینکه: اولاً، اسلام دین صلح و دوستی و مهربانی است؛ چنان‌که ادیان آسمانی و توحیدی با بشارت آبادانی دین و دنیا و آخرت انسان به بشریت عرضه شده‌اند. ثانیاً، اسلام دارای منطق و تعقل است و البته نیازمند فضایی آرام و فاقد تنش برای بیان و عرضه دیدگاه‌ها و آموزه‌های عمیق و نجات‌بخش برای بشریت. ثالثاً، دعوت اسلام برای پذیرش دین حق و حاکم شدن ارزش‌های اسلامی به مراتب مقدم بر جهاد ابتدایی است. اما به هر حال، گاهی برای اشاعه دین حق، لازم است تا موانعی که بر سر راه رسیدن پیام نورانی اسلام به گوش جهانیان است برداشته شود؛ موانعی که در رسیدن پیام به پیام‌گیرندگان ایجاد اخلال می‌کنند و مانعی جدی بر سر راه هدایت نوع بشر به شمار می‌آیند.

### ج. حوزه‌های علمی و مسئله جهانی شدن

جهانی شدن یک نظریه جدید است که باید گفت برای دوران کنونی جهان، یا از روی برنامه و طرح قبلی، تدوین شده است؛ یا خود به خود و با انباشت تجربه‌های بشری در طول تاریخ جهان، تاریخ علم، تاریخ سیاست و

خواهند پذیرفت. پس، از یکسو، با عرضه اسلام ناب، مفاهیم اصیل آن را تبیین، و جهان را با دیدگاه جهانی اسلام آشنا تر کرد و از سوی دیگر، با ارائه طرح‌های بلندمدت و زمان‌شناسی مناسب، تدابیری برای دست‌کم صد سال آینده اتخاذ کرد.

حوزه‌های علمیه، بخصوص هرم مدیریتی حوزه، باید برخورداردی فعال تر با مفاهیم جدید مانند جهانی شدن، دموکراسی اسلامی و مفاهیمی از این دست داشته باشند. به نظر می‌سد بدنه حوزه به دلیل سر و کار داشتن با علوم سنتی، کمتر درگیر مفاهیم جدید با شیوه‌ای علمی و اندیشه‌ای است. گاهی مواجهه با این مفاهیم تا حدی همراه با بی‌تفاوتی و گاهی متأسفانه منفعلانه است. هرچند از انصاف به دور است که تلاش محققان و پژوهشگران جوان و روشن‌اندیش حوزوی را نادیده بگیریم، اما بدنه اصلی حوزه، بخصوص کادر مدیریتی و عالی حوزه، از جریان‌ات روز به روز نو شونده علمی برکنار مانده‌اند و همچنان ترجیح می‌دهند به دروس سنتی حوزه بپردازند. اگر هم ورودی در این مباحث دارند، بدون روش‌شناسی و ترمینولوژی مباحث جدید است. این مسئله موجب ارائه ترکیبی ناهمگون از مباحث سنتی حوزوی و مباحث جدید می‌شود که چندان مورد استقبال واقع نمی‌شود و کاربردی نمی‌گردد. تبیین مفهومی جهانی شدن و جهانی شدن اسلامی برای طلاب و علمای حوزه، دایر کردن کرسی‌های نظریه‌پردازی در باب جهانی شدن، راه‌اندازی کرسی‌های درس خارج در باب جهانی شدن اسلامی، تدوین کتب متعدد با رویکرد فقهی - اجتماعی در موضوع جهانی شدن اسلامی، فعال شدن طلاب و نظریه‌پردازان جوان حوزه در زمینه جهانی شدن اسلامی، و برگزاری همایش‌های بین‌المللی درباره رابطه اسلام و جهانی شدن می‌تواند برخی از راه‌کارهایی باشد

که حوزه را به عنوان متولی امر دین و دنیای بشریت به تکاپو وادارد تا هرچه بیشتر بر مباحث نظری جهانی شدن اسلامی تمرکز شود و ادبیات لازم برای تبیین دیدگاه اسلامی فراهم گردد. با توجه به موج بیداری اسلامی، باید بیشتر احساس وظیفه کرد و در نظر داشت که دوران یأس و ناامیدی از دست یافتن به نتیجه، پایان یافته است. باید با امیدواری به سمت آینده، که از آن اسلام است، حرکت کرد.

### نتیجه‌گیری

اساساً جهانی شدن اسلامی به معنای همان جامعه آرمانی شیعه است که تمام بشریت آن را آگاهانه یا ناخودآگاه انتظار می‌کشند. جهانی شدن به عنوان یک روند جهانی دارای دستاوردهایی است که از یکسو، بستری نظری برای مباحث جامعه آرمانی اسلام و شیعه فراهم می‌نماید و از سوی دیگر، ابزارهایی نیز در اختیار مسلمانان قرار داده است. اسلام با روایت شیعی آن، که مترقی‌ترین عناصر را در خود دارد، برای عصر جهانی شدن، منطقی قوی و مستدل و مبتنی بر فطرت و عقل بشری ارائه می‌نماید. جامعه آرمانی شیعه، مبتنی بر عدل، رفاه، امن و سلام، تربیت و اخلاق، علم و پیشرفت است. بنابراین، جهانی شدن اسلامی شیعی بر چند اصل و عنصر محکم، استوار است که آرمان‌خواهی، توحیدمحوری، فطرت الهی، عدالت‌محوری، حکومت جهانی واحد، اجتهاد، علم‌محوری، دعوت و جهاد از جمله آنها هستند. اسلام شیعی که منطبق بر فطرت پاک انسانی و الهی است، ما را به سوی خدای واحد فرامی‌خواند که توحید او در سراسر هستی سریان دارد و مخلوقات، هر یک به زبانی ثنای او می‌گویند. عدل خداوندی سرچشمه‌ای جوشنده برای جریان یافتن در تمام هستی و کل کائنات است؛ چراکه اساس عالم بر توحید و عدل بنا نهاده شده است. پس قوام

۱۹- پیام علمی آیت‌الله جوادی آملی به اجلاس تعامل سازنده ادیان الهی چارچوبی برای نظام جهانی، اسفند ۱۳۸۴، [www.esraco.net](http://www.esraco.net).

۲۰- همان.

۲۱- عبدالکریم آل‌نجف، «دولت اسلامی دولتی جهانی»، ترجمه مصطفی فضائلی، حکومت اسلامی، ش ۷، ص ۱۷۲.

۲۲- عبدالکریم آل‌نجف، «ابعاد جهانی نظریه سیاسی اسلام (۲)»، ترجمه مصطفی فضائلی، حکومت اسلامی، ش ۴، ص ۹۰.

۲۳- سید محمدباقر صدر، *المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمدباقر الصدر*، ج ۱۳، ص ۹۹.

۲۴- پیام علمی آیت‌الله جوادی آملی به اجلاس تعامل سازنده ادیان الهی.

#### منابع .....

- آل‌نجف، عبدالکریم، «ابعاد جهانی نظریه سیاسی اسلام (۲)»، ترجمه مصطفی فضائلی، حکومت اسلامی، سال دوم، شماره دوم، ش ۴، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۱۸-۹۱.

- «دولت اسلامی دولتی جهانی»، ترجمه مصطفی فضائلی، حکومت اسلامی، سال سوم، شماره اول، ش ۷، بهار ۱۳۷۷، ص ۲۰۷-۱۷۲.

- *دانشنامه امام علی علیه السلام*، زیر نظر علی‌اکبر صادقی‌رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

- *دوورژه، موریس، روش‌های علوم اجتماعی*، ترجمه خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.

- رابرتسون، رونالد، *جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰.

- سجادی، سیدعبدالقیوم، «جهانی‌شدن و مهدویت: دو نگاه به آینده»، *قبسات*، ش ۳۳، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۲۹-۱۴۲.

- شولت، یان‌آرت، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

- صدر، سید محمدباقر، *المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمدباقر الصدر: الاجتماع: يحتوي على المدرسه الاسلاميه السنن التاريخيه فى القرآن المحننه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۰م.

- گمبل، اندرو، *سیاست و سرنوشت*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.

- گیدنز، آنتونی، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴.

جهان و پایداری آن نیز به عدالت‌محوری است. اسلام دین دعوت به راه درست و تنها راه سعادت بشریت است، و بدین منظور درصدد برپایی حکومت عدل جهانی در سراسر جهان است. برای دست یافتن به این آرمان بلند است که باید با جهد و تلاش و اجتهاد به سوی علم‌ورزی و حاکمیت ارزش دانش در جامعه اسلامی دست زد تا زمینه برای گسترش عدالت در وسیع‌ترین وجه ممکن، فراهم گردد. البته حکومت جهانی واحد اسلامی و تحقق آرمان بلند آن در گستراندن عدالت برای تمام جهانیان نیازمند جهاد با کسانی است که سد راه روشن اسلام هستند.

#### پی‌نوشت‌ها .....

۱- اندرو گمبل، *سیاست و سرنوشت*، ترجمه خشایار دیهیمی، ص ۵۵-۵۴.

۲- موریس دوورژه، *روش‌های علوم اجتماعی*، ترجمه خسرو اسدی، ص ۱۵.

۳- اندرو گمبل، همان، ص ۸.

۴- همان، ص ۷۸-۸۹.

۵- ر.ک: آنتونی گیدنز، *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور.

6. Roland Robertson.

۷- رولاند رابرتسون، *جهانی‌شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، ص ۲۸-۳۱.

۸- همان، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۹- همان، ص ۳۶۱.

۱۰- همان، ص ۳۴۲.

۱۱- همان.

۱۲- همان، ص ۳۸۰.

۱۳- یان‌آرت شولت، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۱۴- رونالد رابرتسون، همان، ص ۱۳۳.

۱۵- *دانشنامه امام علی علیه السلام*، زیر نظر علی‌اکبر صادقی‌رشاد، ج ۶ (سیاست)، ص ۱۶۷.

۱۶- همان، ص ۱۶۹.

۱۷- همان، ص ۱۷۰.

۱۸- عبدالقیوم سجادی، «جهانی‌شدن و مهدویت: دو نگاه به آینده»، *قبسات*، ش ۳۳، ص ۱۲۹.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی